

## نگرش جامعه‌شناختی بر جهت‌گیری و

### فرآیندهای جنبش دانشجویی ایران (۸۷-۱۳۵۷)

سید فرهاد سجادی\*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

(تاریخ دریافت: ۸۷/۱/۲۲ - تاریخ تصویب: ۸۷/۵/۳۱)

#### چکیده:

طی سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی، دانشگاه همواره یکی از مراکز اصلی تحرک گروه‌های دانشجویی بوده است. از این مقطع زمانی به بعد و پیرو خروج رضاشاه از ایران شاهد شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید در ایران بوده‌ایم. چنین جنبش‌هایی دارای ماهیت و رویکرد انتقادی نسبت به ساختار دولت و قدرت سیاسی بوده است. شواهد نشان می‌دهد که به هر میزان فعالیت گروه‌های دانشجویی افزایش یابد، به همان میزان زمینه‌های شکل‌گیری شکاف و تعارضات اجتماعی نیز بیشتر می‌شود. به هر میزان جنبش‌های اجتماعی به ویژه جنبش‌های دانشجویی ماهیتی رادیکال‌تر پیدا کنند؛ طبیعی است که زمینه ظهور رادیکالیسم در فضای کنش اجتماعی گروه‌های دانشجویی ایجاد خواهد شد. به همین دلیل است که عموماً ساختار قدرت تلاش می‌کند تا زمینه کاهش شکاف‌های سیاسی را از طریق بازتولید روابط جامعه-حکومت فراهم آورد. این امر در دوران‌هایی انجام می‌گیرد که از یک سو «شکاف‌های متراکم» به «شکاف‌های متقاطع» تبدیل شده و از سوی دیگر، زمینه برای تبدیل تضادهای اجتماعی عمودی به رقابت‌های اجتماعی افقی ایجاد شود. عدم توجه به چنین فرایندی، زمینه‌های شکل‌گیری فضای رادیکال در حوزه‌های کنش سیاسی و اجتماعی جنبش دانشجویی را فراهم می‌سازند. در این مقاله تلاش می‌شود تا نشانه‌های واکنش به هر ساختار سیاسی در ۴ دوران تاریخی بررسی شود: این موضوع را می‌توان در دوران قبل از انقلاب فرهنگی، جنگ ایران و عراق، سازندگی و اصلاحات تحلیل و تبیین کرد.

#### واژگان کلیدی:

جنبش‌های اجتماعی، جنبش دانشجویی، ساخت‌گرایی قدرت، رادیکالیسم سیاسی، شکاف‌های متراکم، شکاف‌های اجتماعی متقاطع

### مقدمه

جنبش‌های دانشجویی در زمره جنبش‌های اجتماعی محسوب می‌شوند. تمام نشانه‌های جنبش‌های اجتماعی را می‌توان در تحرک و رفتار گروه‌های دانشجویی ملاحظه کرد. اگرچه جنبش‌های هویتی نیازمند همبستگی‌های گروهی، مذهبی، نژادی و قومی هستند، اما جنبش‌های دانشجویی انعکاس کنش سازمان‌یافته مجموعه‌هایی محسوب می‌شود که اهداف صنفی، سیاسی یا اجتماعی مشترک دارند. از سوی دیگر، شواهد نشان می‌دهد که جنبش دانشجویی در ایران نمادهایی بازتاب می‌دهد که گذار به مدرنیسم را فراهم می‌سازد. در جوامع سنتی موج‌های دوران گذار زمینه‌های تغییر اجتماعی را فراهم می‌کنند. جامعه ایران نیز در زمره واحدهایی محسوب می‌شود که روند گذار از سنت را آغاز کرده، برای نیل به اهداف اجتماعی خود در قالب مدرنیسم به سازمان‌دهی نهادهای مدنی مبادرت می‌کند. در چنین روندی شاهد شکل‌گیری جدال‌های اجتماعی و کنش گروه‌های سازمان‌یافته دانشجویی در محیط‌های آموزشی و مراکز دانشگاهی می‌باشیم. نیروهای اجتماعی دانشگاهی به دلیل تعلق به ادبیات و نشانه‌های علم تجربی، تلاش دارند تا از قالب‌های سنتی عبور کرده و به همین دلیل در شرایط تعارض با ساختار قدرت قرار می‌گیرند (لرنر، ۱۳۷۸، ۲۵۳).

به هر میزان واکنش ساختار سیاسی در برخورد با گروه‌های اجتماعی ماهیت تعارضی و جدال‌آمیزتر داشته باشد، طبیعی است که بر جهت‌گیری و الگوی رفتاری جنبش اجتماعی تأثیر به جا گذاشته و زمینه‌های شکل‌گیری الگوهای رفتاری رادیکال‌تر را به وجود خواهد آورد. این امر بیانگر شرایطی است که نظام اجتماعی با ساختار سیاسی در فضای عدم هماهنگی قرار داشته و از سوی دیگر نشانه‌های مشهودی از تعارض در روابط متقابل آنان به وجود می‌آید (ابتر و اندی پین، ۱۳۸۰: ۲۴).

جنبش‌های دانشجویی در دوران بعد از انقلاب تحت تأثیر گفتمان‌های سیاسی دوران قبل از انقلاب قرار گرفته، اما در عین حال توسط فراگفتمان انقلاب ایران کنترل می‌شدند. هرگاه نشانه‌هایی از فراگفتمان ظهور یابد تأثیر خود را بر جنبش‌های اجتماعی به جا می‌گذارد. در دوران قبل از انقلاب اسلامی گفتمان‌هایی متنوع وجود داشت که مبانی ایدئولوژیک و رفتار سیاسی گروه‌های دانشجویی را شکل می‌داد. گفتمان‌های مارکسیستی، ناسیونالیستی و مذهبی مؤلفه‌های الهام بخش گروه‌های دانشجویی ایران در دوران قبل از انقلاب محسوب می‌شدند. در سال ۱۹۷۸ گسترش موج‌های انقلاب اسلامی ایران شاهد بوده و این امر بر شکل‌بندی و الگوی رفتاری گروه‌های دانشجویی در ایران تأثیری قابل توجه بر جای گذاشت.

شواهد نشان می‌دهد که بخشی از ادبیات گروه‌های دانشجویی در دوران قبل از انقلاب در راستای مقابله با استبداد دولتی شکل گرفته بود. به عبارت دیگر، نقطه تلاقی گفتمان‌های

مذهبی، مارکسیستی و ناسیونالیستی را می‌توان در جهت‌گیری ضداستبداد ملاحظه کرد. به‌طور کلی دولت‌های رانتیر به دلیل ماهیت سیاسی و اقتصادی خود به جلوه‌هایی از استبدادگرایی گرایش می‌یابند. چنین فرآیندی در سال‌های اولیه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، یعنی در دوران قبل از انقلاب فرهنگی تداوم یافت. در این دوران هنوز فراگفتمان ناشی از انقلاب اسلامی ایران نتوانسته بود موج‌های اعتراضی گروه‌های دانشجویی را کنترل و محدود نماید. انقلاب فرهنگی که در سال ۱۹۸۰ شکل گرفت زمینه‌های حاشیه‌ای شدن ایدئولوژی‌های سیاسی گروه‌های دانشجویی مربوط به دوران قبل از انقلاب اسلامی را فراهم آورد.

جنبش‌های دانشجویی ایران در دوران مختلف از نیروی محرک لازم برای فعال‌سازی گروه‌های پیشامدرن را به وجود آورده بود. اما این روند در دوران بعد از انقلاب با گسست‌های ناشی از انقلاب فرهنگی و همچنین جنگ تحمیلی روبه‌رو شد. بنابراین دو موضوع یاد شده توانست جهت‌گیری جنبش‌های دانشجویی ایران را تحت تأثیر قرار دهد. جهت‌گیری ضد استبدادی که با تفاسیر و قالب‌های گفتمانی متنوع همراه بود در دوران بعد از انقلاب در شرایط غیرفعال قرار گرفته، به این ترتیب با نشانه‌هایی از افول و کاهش پتانسیل برای ایفای نقش سیاسی رو به رو شد.

علت چنین فرآیندی را می‌توان ظهور موج‌های سیاسی و اجتماعی نوین دانست که بر شکل‌بندی رفتار اجتماعی گروه‌های دانشجویی تأثیرات مشهودی را به جا گذاشته است. به عبارت دیگر، جلوه‌هایی از کنش دولتی به وجود آمد که در جهت کنترل فضای اجتماعی ناشی از جهت‌گیری جنبش دانشجویی در ایران قرار گرفت (پیران، ۱۳۸۱: ۳۲).

### ۱- قالب‌های تحلیلی و گفتمانی جنبش‌های دانشجویی

قالب‌های رفتاری جنبش دانشجویی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی می‌تواند با مبانی نظری و اندیشه‌های متنوعی تفسیر شود. برای تبیین چنین فرآیندی می‌توان از آموزه‌های وبری، نئومارکسی، موفه، لاکلاشه و همچنین قالب‌های تحلیلی آلن تورن استفاده کرد. هر یک از نظریه پردازان یاد شده جنبش‌های دانشجویی را بر اساس قالب‌های ادراکی و تحلیلی خاص تبیین می‌کنند.

ماکس وبر تلاش دارد تا کنش اجتماعی گروه‌های مختلف، به ویژه مجموعه‌های دانشجویی را بر اساس مقاصد گروه‌های کارگزار مورد توجه قرار دهد. به عبارت دیگر در سپهر این نگرش، می‌توان ارتباطی تنگاتنگ بین نیروی اجتماعی با کنش اجتماعی، عقاید و منش گروه‌های مختلف را مورد ملاحظه قرار داد. در این رابطه گروه‌های دانشجویی بر اساس فهم و ادراک درونی شده خود به کنش اجتماعی مبادرت می‌کنند. ماکس وبر این امر را

انعکاس ادراک و کنش گروه‌هایی می‌داند که دارای روح کارگزاری اجتماعی می‌باشند (تاجیک، ۱۳۸۳، ۱۸).

لاکلائه به همراه موفه درصدد برآمدند تا قالب‌های گفتمانی جدید را در ارتباط با جنبش‌های اجتماعی ارائه دهند. فرضیه بنیادین آنان بر این امر تأکید دارد که رفتار گروه‌های دانشجویی دارای ساختمانندی معنادار است. این رفتار به گونه‌ای مفصل‌بندی شده است که در هر کنش اجتماعی، هویت دانشجویی در راستای مبارزات سیاسی بازتولید می‌شود. در این ارتباط، نیروهای متمایز و پراکنده دانشجویی در دوران بعد از انقلاب به جلوه‌هایی از کنشگری مشترک نایل شدند. این امر بیانگر «چرخش استعلایی» (Transcendental turning) گروه‌های دانشجویی ایران محسوب می‌شود. در چنین روندی اندیشه و کنش گروه‌های دانشجویی در قالب رفتار مبتنی بر «بی‌واسطگی عینی» (Factual immediacy) شکل گرفت (Mouffe, 1995: 65).

در بین نظریه پردازان جدید جنبش‌های اجتماعی می‌توان به رهیافت‌های آلن تورن اشاره داشت. وی بر این اعتقاد است که جنبش‌های دانشجویی در زمره مجموعه‌هایی محسوب می‌شوند که «هویت مقاومت» را بازتولید می‌کنند. به طور کلی دانشجویان سنگرهایی برای مقاومت و بقای هویت اجتماعی خود در محیط دانشگاه بنا می‌نمایند. آنان می‌توانند از این طریق شکل‌هایی از مقاومت اجتماعی را در کشورهای جهان سوم ایجاد نمایند. جهت‌گیری گروه‌های دانشجویی در ایران قبل از انقلاب ماهیت ضداستبدادی داشت. در حالی که چنین روندی تحت تأثیر فراگفتمان انقلاب ایران قرار گرفته و در دوران بعد از انقلاب در شرایط گسترش آزادی‌های مدنی قرار گرفت (Touraine, 1995: 109).

به عبارت دیگر، هویت مقاومت در جنبش دانشجویی ایران به «هویت مشروعیت‌بخش» تبدیل گردید. در روند جدید مجموعه‌ای از سازمان‌ها، نهادها، انجمن‌ها و گروه‌های دانشجویی شکل گرفتند که کار ویژه آنان را می‌توان کنشگری اجتماعی سازمان یافته و ساختارمند دانست. این مجموعه‌ها تلاش داشتند تا در روند گسترش دموکراسی قرار گرفته و از سوی دیگر زمینه‌های ارتقاء جامعه مدنی را فراهم آورند. در این ارتباط کاستلز تأکید دارد که: «هویت مشروعیت‌بخش، جامعه مدنی را ایجاد می‌کند. این مجموعه هویتی را بازتولید می‌کند که منابع سلطه ساختاری را گاهی به شیوه‌ای پرتعارض عقلانی می‌سازد. شاید این تحقیق برای برخی از خوانندگان شگفت‌آور باشد که جامعه مدنی اصطلاحی است که مضامین مثبت دگرگونی دموکراتیک اجتماعی را به وجود می‌آورد... همین چهره دوگانه جامعه مدنی است که آن را به قلمروی ممتاز تحول سیاسی تبدیل می‌کند. در این شرایط پیوستگی میان نهادهای

جامعه مدنی و ابزارهای قدرت دولت که حول محور هویت یکسانی سازمان یافته اند، امکان پذیر می شود (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۵).

به این ترتیب، می‌توان دگرگونی‌های مشهودی را در ماهیت و کارکرد جنبش دانشجویی در ایران ملاحظه کرد. هویت‌گرایی اجتماعی با نشانه‌هایی از آرمان‌گرایی جوانان رسالت‌گرا پیوند یافت. طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۵۷ نشانه‌هایی از هویت اجتماعی دانشجویی را مشاهده کرده‌ایم که درصدد بودند تا «هویت مقاومت» دوران جنبش دانشجویی در ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را تحت تأثیر فراگفتمان انقلاب ایران قرار دهند. به همین دلیل است که نشانه‌های رفتاری و الگویی جنبش دانشجویی با تغییرات مشهودی نسبت به گذشته روبه‌رو شد. از سال ۱۳۸۴ به بعد فضای گفتمانی جدید ایجاد شد که با جهت‌گیری جنبش دانشجویی در تعارض قرار گرفت. در این دوران، جنبش اصلاحات کارآمدی خود را از دست داد. در نتیجه چنین فرآیندی از یک سو محدودیت‌های بیشتر فراروی جنبش‌های اجتماعی به ویژه جنبش دانشجویی ایجاد شد و از سوی دیگر جنبش دانشجویی نسبت به چنین وضعیتی واکنش تدریجی نشان داد.

در روندی که اهداف جنبش اجتماعی و دانشجویی ایران تحت تأثیر فضای ساختاری قرار گیرد، طبیعی است که زمینه‌های ظهور رادیکالیسم در فضای اجتماعی و جهت‌گیری جنبش دانشجویی ایجاد خواهد شد. در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن بهره‌گیری از رهیافت‌های ارائه شده از سوی نظریه‌پردازان جنبش اجتماعی، به ویژه آلن تورن، فرایندهای تغییر و دگرگونی در کارکرد و جهت‌گیری گروه‌هایی بررسی شود که توانستند موج‌های ضداستبداد (مربوط به جنبش دانشجویی ایران طی سال‌های ۵۷-۱۳۳۲) را دگرگون کرده و قالب‌های گفتمانی جدید را در چارچوب سازمان دهی جامعه مدنی و شکل‌گیری هویت مشروعیت بخش فراهم آورند.

## ۲- رهیافت‌های فرهنگی-جامعه‌شناختی جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی در هر کشوری تحت تأثیر موج‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. به عبارتی دیگر نمی‌توان بین جلوه‌های رفتاری و انتظارات ارائه شده از سوی گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی با آنچه که توسط نیروهای دانشجویی پی‌گیری می‌شود، تمایز قائل شد. به این ترتیب، جنبش دانشجویی بر اساس نگرش جامعه‌شناسان انعکاس جنبش‌های اجتماعی نهفته، پراکنده و غیرانتظام‌یافته می‌باشد. بنابراین، هیچ جنبش دانشجویی بدون توجه به ساخت‌بندی اجتماعی کشور مربوطه قابل تحلیل نیست. این امر نشان می‌دهد که جنبش‌های

دانشجویی از یک سو ماهیت ساختارگرایز دارند و از سوی دیگر باید آنان را عامل و مولد فرهنگ شناسی جدیدی در جامعه دانست.

### الف: جنبش دانشجویی در رویکرد آلن تورن

تورن بر این اعتقاد است که گروه‌های اجتماعی و شهروندان در زندگی روزانه عموماً از «عقلانیت محاسبه‌گر» خود بهره می‌گیرند. بنابراین، آنان هرگونه کنش اجتماعی را براساس انتظارات نهفته درونی پی‌گیری می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که هرگونه کنش فردی و اجتماعی دارای منطق عقلانی خاص خود بوده و براساس شکل مشخصی از محاسبه‌گری تداوم می‌یابد. اگر جنبش اجتماعی بدون محاسبه‌گری و عقلانیت محاسبه‌گر شکل گیرد، به شورش‌های ناپایدار تبدیل می‌گردد (Touraine, 1995: 130).

به موازات عقلانیت سیاسی و اجتماعی مؤلفه‌های دیگر وجود دارند که در کنش گروه‌های اجتماعی تأثیرگذار بوده و از سوی دیگر زمینه‌های مربوط به گسترش موج کنش اجتماعی را فراهم می‌کنند. این امر تحت تأثیر فرهنگ سیاسی و اجتماعی قرار دارد. به عبارت دیگر، هرگونه کنش اجتماعی و اقدام جمعی تابعی از دو مؤلفه می‌باشد. از یک سو ناشی از عقلانیت محاسبه‌گر بوده و از سوی دیگر می‌توان جلوه‌هایی از «فرهنگ پذیری اجتماعی» را در کنش گروه‌های مختلف، به ویژه در جنبش‌های اجتماعی ملاحظه کرد. لازم به توضیح است که هر نظام سیاسی می‌تواند فرهنگ اجتماعی و سیاسی خاصی را تولید کند. اگر در فرآیند تحول جنبش دانشجویی در ایران شاهد تغییرات تدریجی، مرحله‌ای و گسترده هستیم، این امر را باید انعکاس فضای محیط ساختاری و دگرگونی‌هایی دانست که به موجب انقلاب و تغییر در ساختار سیاسی ایجاد شده است. بنابراین نه تنها گروه‌های اجتماعی فرهنگ سیاسی خاص دارند، بلکه می‌توان به این جمع بندی رسید که نظام‌های سیاسی و حتی نخبگان حکومتی و اجتماعی در سازمان دهی فرهنگ سیاسی خاص تأثیرگذارند. چنین فرآیندهایی نشان می‌دهد که جنبش دانشجویی در نگرش آلن تورن از یک سو مبتنی بر کنشگری اجتماعی است و از سوی دیگر تحت تأثیر نشانه‌هایی از جمله فرهنگ سیاسی کشورها قرار دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۶).

از آنجایی که فرهنگ سیاسی نیز در نظام اجتماعی هر کشوری بازتولید می‌شود، می‌توان به این جمع بندی رسید که جنبش‌های اجتماعی، به ویژه جنبش‌های دانشجویی برای تحقق اهداف اجتماعی و سیاسی خود ناچارند تا به مؤلفه‌هایی همانند فرهنگ سیاسی کشور و جامعه توجه نمایند. یکی از دلایل ظهور فراگفتمان انقلاب اسلامی ایران را می‌توان همبستگی دال‌های گفتمانی انقلاب با شاخص‌های مربوط به فرهنگ سیاسی ایران دانست.

اگر فرهنگ سیاسی توسط ساختار حکومتی در شرایط مهندسی سیاسی قرار گیرد و جلوه‌هایی از خرده فرهنگ‌های اجتماعی را در خود منعکس نسازد، طبعاً در آن شرایط، زمینه برای ظهور تضادهای اجتماعی به وجود می‌آید. هرگونه تضاد اجتماعی را می‌توان ناشی از ایجاد وقفه و خلاء در رابطه بین ساختار سیاسی و فرهنگ سیاسی دانست. لازم به توضیح است که شکل‌گیری فرهنگ سیاسی تابعی از خرده فرهنگ‌های اجتماعی متنوع و پراکنده بوده و حذف خرده فرهنگ‌های اجتماعی در ساختار فرهنگ سیاسی کشور، زمینه‌های ظهور نیرو و فرآیندهای جدید را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. به این ترتیب، فرهنگ سیاسی که زمینه ساز جنبش‌های اجتماعی به ویژه جنبش‌های دانشجویی می‌باشد، از یک سو با فرهنگ سیاسی و از طرف دیگر با خرده فرهنگ‌های اجتماعی جامعه پیوند برقرار می‌کند. هرگونه غفلت از خرده فرهنگ‌های پراکنده و نادیده گرفتن آن از سوی نظام سیاسی، زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی رادیکال را با تأخیر به وجود می‌آورد (بدیع، ۱۳۷۶: ۷۵).

آلن تورن بر این اعتقاد است که هر جنبش اجتماعی انعکاس زمان و فضای خاص خود است. اگر چنین جنبش‌هایی با محدودیت‌های سیاسی رو به رو شود، در آن شرایط امکان از بین بردن فضای اعتراضی به وجود نمی‌آید. بلکه باید شرایطی را ملاحظه کرد که زمینه ایجاد روندهای سیاسی و کنش اجتماعی رادیکال‌تر را فراهم می‌آورد. اگرچه جنبش‌های دانشجویی تحت تأثیر فرهنگ سیاسی و کنش مبتنی بر محاسبه گری عقلانی گروه‌های مختلف اجتماعی شکل می‌گیرد، اما می‌توان به این موضوع نیز توجه و تأکید کرد که جنبش‌های اجتماعی می‌توانند بر فرهنگ سیاسی جامعه تأثیر به جا گذارند. به همین دلیل است که آلن تورن جنبش‌های دانشجویی را ناشی از پیوند متقابل فرهنگ، جامعه و نیروی سیاسی می‌داند. نیروی سیاسی که قادر خواهد بود تا بر فرآیندهای اجتماعی تأثیرگذار بوده، زمینه‌های لازم برای ارتقای سطح آگاهی و تحرک نیروهای مختلف را فراهم سازد. این امر نشان می‌دهد که جنبش‌های دانشجویی به همان گونه که از فرهنگ سیاسی کشور الهام می‌پذیرند، قادرند بر فرهنگ سیاسی و اجتماعی تأثیر بگذارند.

#### ب: جنبش دانشجویی با رویکرد یورگن هابرماس

جنبش دانشجویی براساس رهیافت ارائه شده از سوی هابرماس، به جلوه‌هایی از «عقلانیت ارتباطی نیروی کنش-گر» را در کانون توجه و تحلیل قرار می‌دهد. از نظر هابرماس جنبش دانشجویی براساس کنش انقلابی شکل می‌گیرد. وی تلاش دارد تا آنچه را که «هربرت مارکوزه» در کتاب «انسان تک‌ساحتی» ارائه داده بود، ارتقاء داده و به این ترتیب جنبش دانشجویی را همانند نیروی سمبلیک ارزیابی کند. لازم به توضیح است که هربرت مارکوزه

نیروهای دانشجویی انقلابی را عامل رهایی بخش اجتماعی می‌دانست؛ در حالی که هابرماس تلاش دارد تا نیروی سمبلیک را جایگزین نیروی رهایی بخش قرار دهد.

از سوی دیگر، باید تأکید داشت که جنبش دانشجویی می‌تواند حامل انتقال پیام گروه‌های اجتماعی نهفته و خفته باشد. در جوامعی که نیروهای دانشجویی از جایگاهی متمایز در مقایسه با سایر شهروندان برخوردار می‌شوند، طبیعی است که آنان قادر خواهند بود تا نقشی مؤثر و سازنده را به عنوان عامل انقلابی ایفاء نمایند (مارکوزه، ۱۳۵۰: ۱۳۵).

به عبارت دیگر، نیروی انقلابی در محیط اجتماعی، عامل انتقال دهنده نمادها خواهد بود. به همین دلیل است که هابرماس در مطالعات خود به این جمع‌بندی می‌رسد که نیروهای دانشجویی در دورانی که فضای اجتماعی از قابلیت کنش انقلابی برخوردار می‌شود، آمادگی لازم را برای ایفای نقش محیطی دارد. به عبارت دیگر، چنین نیرویی دارای ویژگی و همچنین نشانه‌هایی از رفتار و کنش سمبلیک است. به طور کلی:

«حرکت جمعی و فراگیر نیروهای دانشجویی در شرایطی انجام می‌پذیرد که آنان به مثابه نیروی سمبلیک مورد توجه قرار گیرند. زمانی نیروهای دانشجویی قادر خواهند بود تا نقش سمبولیک خود را ایفا نمایند که «عرصه عمومی» در شرایط تحرک و انبساطی قرار گیرد.

به عبارت دیگر، نیروهای اجتماعی به تنهایی قادر نخواهند بود تا بدون توجه به فضای محیط عمومی به نقش آفرینی مبادرت کند. هرگونه نقش اجتماعی بدون توجه به فرآیندهای محیطی و همچنین جایگاه نیروی انقلابی که حامل پیام اجتماعی است، بی اثر خواهد بود.

عرصه عمومی که نشانه‌هایی از نظام اجتماعی را منعکس می‌سازد؛ زیر فشار هژمونیک دستگاه‌های تبلیغاتی، سیاسی و اقتصادی قرار دارد. فضای ارتباطی منجر به تحرک در عرصه عمومی می‌شود. در این شرایط، نظام اجتماعی می‌تواند نیازهای جدید را احساس نماید. به این ترتیب، عرصه عمومی نقد سیاسی فراهم شده و اقتدار حکومت و همچنین هژمونی دستگاه‌های کنترل سیاسی آن با چالش روبرو می‌شود. این امر زمینه تحرک نیروهای اجتماعی را فراهم می‌سازد. گروه‌های دانشجویی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهند شد (جلایی پور، ۱۳۸۱: ۹۰).

به این ترتیب، می‌توان نشانه‌هایی را ملاحظه کرد که به موجب آن جنبش‌های دانشجویی از طریق فرآیند «بین‌الذهانی و زبانی» قادر خواهند شد تا تفسیری جدید از حیات اجتماعی ارائه دهند. تفسیری که مبتنی بر کنش‌های انسانی و از جمله رویه‌های فرهنگی، زبانی و گفتمانی است. هرگاه نیروی دانشجویی وارد فضای اجتماعی مؤثر و فراگیرتر شود، بیانگر آن است که تعاملات محیطی در وضعیت کلامی و آرمانی قرار می‌گیرد. هابرماس برخلاف دیدگاه اثبات‌گرایان، سوژه متعالی را نفی می‌کند. تأکید هابرماس بر این است که «سوژه شناسا»



(جنبش دانشجویی)، سوژه اجتماعی و پویا است. هیچ نیروی اجتماعی خارج از فرهنگ و نظام اجتماعی خود سازماندهی نمی‌شود. گروه‌های دانشجویی نیز مخلوق تاریخ، فرهنگ و جامعه خود می‌باشند. آنان می‌توانند نمادها را شناسایی کنند و آن را تبدیل به واقعیت اجتماعی نمایند (Habermas, 1973, 203).

نیروهای دانشجویی به نمادها توجه داشته و آن را به عنوان ابزار هویت و موجودیت خود در نظام اجتماعی منعکس می‌سازند. به طور کلی، سه دسته علائق شناختی وجود دارد، دسته اول، به علائق منفی و تکنیکی مربوط بوده و به علوم تجربی و اثبات‌گرایانه شکل می‌دهد. دغدغه علائق فنی، کنترل بر محیط است. گروه دوم، مربوط به علائق عملی می‌باشد. گروه‌های دانشجویی در زمره نیروهایی محسوب می‌شوند که از انگیزه لازم برای ایفای چنین نقشی برخوردارند. گروه‌هایی از علائق عملی برخوردارند که ذاتی تفاهمی، ارتباطی و تأویلی داشته باشند. دغدغه این گروه از نیروهای اجتماعی را می‌توان فهم روابط اجتماعی دانست. سومین حوزه‌ای را که در زمره علائق گروه‌های دانشجویی قرار می‌گیرد، می‌توان در زمره علائق رهایی بخش دانست.

علائق رهایی بخش در جنبش دانشجویی، بنیادهای شناخت انتقادی را شکل می‌دهد. هدف آن ایجاد دگرگونی و نهایتاً نیل به رهایی است. به طور کلی، جنبش دانشجویی از طریق «علائق رهایی بخش» (emancipatory) به ایفای نقش اجتماعی مبادرت می‌کند. چنین علائقی ماهیت شناختی و انتقادی دارد و عقلانیت ساختار سیاسی را نقد می‌کند. نظریه انتقادی به لزوم تغییر بنیادین در جامعه باور دارد. به عبارت دیگر، هابرماس، بی‌طرفی ارزشی و غیرهنجاری بودن نظریه اجتماعی را نفی می‌کند. وی بر این اعتقاد است که جنبش اجتماعی محصول انگاره‌ها، نمادها و کنش اجتماعی است. این‌گونه نشانه‌ها را باید در چارچوب شرایط اجتماعی تغییر یابنده مورد توجه قرار داد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۲۱۹).

رویکرد هابرماس در تبیین جنبش‌های اجتماعی معاصر در ایران از اهمیت ویژه برخوردار است. نیروهای دانشجویی با تکرار حرکت‌های جمعی، نشست‌های عمومی و بیانیه‌های خود در صدد بر می‌آیند تا فضای عمومی را با تغییر روبرو کرده و به این ترتیب زمینه‌های دگرگونی در ماهیت نظام اجتماعی را فراهم آورند. در این شرایط افکار عمومی به عنوان نیروی مؤثر محیطی محسوب شده که از طریق نیروهای دانشجویی می‌تواند بستر روشنگری سیاسی را فراهم آورد. در چنین شرایطی نیروهای اجتماعی قادر خواهند بود تا زمینه‌های کنش ساختاری و اجتماعی را از طریق تأثیرگذاری بر عرصه عمومی نقد و دگرگون‌سازی افکار عمومی فراهم آورند. به عبارت دیگر، نیروهای اجتماعی زمانی می‌توانند نقش دگرگون‌کننده در محیط

اجتماعی ایفا نمایند که زمینه ایجاد ارتباطات بین‌الذهانی در محیط اجتماعی فراهم شود (هولاب، ۱۳۷۵: ۱۱۸).

### ۳- گفتمان‌های جنبش دانشجویی در ایران

جنبش دانشجویی در ایران عموماً ماهیت و قالب‌های گفتمانی رادیکال دارد به همین دلیل است که جلوه‌هایی از جنبش مقاومت گرا را منعکس می‌کند. از سوی دیگر، گروه‌های دانشجویی تلاش دارند تا محور اصلی جدال خود را با ساختار نظام سیاسی و همچنین عملکرد کارگزاران دولتی پیوند دهند. این امر به معنای آن است که هرگونه تحول در ماهیت جنبش‌های دانشجویی دارای آثار و پیامدهای کاملاً مشهود و تأثیرگذار در ارتباط با گفتمان‌های دانشجویی است. گفتمان‌هایی که از یک سو منعکس‌کننده جنبش اجتماعی مقاومت‌گرا بوده و از طرف دیگر دارای رویکرد ضدساختاری است. به طور کلی می‌توان گفتمان‌های جنبش دانشجویی در ایران را به عنوان نقدی بر عملکرد، شکل‌بندی و رفتار ساختار سیاسی دانست.

شواهد نشان می‌دهد به همان‌گونه که الگوی رفتار جنبش‌های دانشجویی طی سال‌های ۱۳۵۷-۸۷ با تغییراتی همراه شده، قالب‌های گفتمانی آنان نیز دچار تغییر و دگرگونی شده است. در این ارتباط، می‌توان نشانه‌هایی از هماهنگی بین ماهیت جنبش‌های دانشجویی در ایران با عملکرد نظام سیاسی را ملاحظه کرد. به عبارت دیگر، شواهدی وجود دارد که رابطه بین ساختار سیاسی، عملکرد نظام سیاسی و همچنین ماهیت و جهت‌گیری جنبش‌های دانشجویی بر اساس آن تحلیل می‌شود.

گفتمان‌های جنبش دانشجویی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی (۹-۱۳۵۷)، دور جنگ تحمیلی (۶۷-۱۳۵۹)، دور سازندگی (۷۶-۱۳۶۸)، دور اصلاحات (۸۴-۱۳۷۶) و همچنین در دور بعد از اصلاحات (۸۷-۱۳۸۴) با تغییرات و دگرگونی‌های ماهیتی و کارکردی روبرو شده است. این امر نشان می‌دهد که بین گفتمان‌های دانشجویی با عملکرد نظام سیاسی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. نقد عملکرد نظام سیاسی را می‌توان در گفتمان‌های دانشجویی دید. این امر به مفهوم تعارض غیرعقلایی محسوب نمی‌شود. در ادبیات سیاسی دانشجویان که گفتمان‌های دانشجویی را منعکس می‌سازد، نشانه‌هایی از هویت مقاومت مشاهده می‌شود. لازم به توضیح است که این امر حتی در دوران اصلاحات نیز وجود داشته است. حادثه ۱۸ تیر نمادی از هویت مقاومت جنبش دانشجویی محسوب می‌شود.

در گفتمان دانشجویی نشانه‌هایی از نقد ساختار، کارکرد و رفتار نظام سیاسی مشاهده می‌شود. از دیدگاه آنان قدرت در ساختار سیاسی ایران ماهیت اقتدارگرا داشته است. در کشورهای که دولت‌های امنیتی شکل گرفته؛ طبقات و لایه‌های اجتماعی مکمل دولت کارکرد

خود را از دست داده‌اند. به همین دلیل است که دولت ماهیت اقتدارگرا یافته و گروه‌های دانشجویی به نقد نظام و ساختار سیاسی مبادرت می‌کنند.

از سوی دیگر، می‌توان نشانه‌هایی را مشاهده کرد که اهداف جنبش دانشجویی در قالب گفتمان‌های اصلاح‌طلبی و انقلابی شکل می‌گیرد. گفتمان اصلاح‌طلبی مربوط به شرایطی است که «هویت مشروعیت‌بخش» ایجاد شود. در حالی که گفتمان انقلابی مربوط به شرایط و فضایی است که جلوه‌هایی از گفتمان مقاومت شکل می‌گیرد. بنابراین، می‌توان رابطه مستقیم بین گفتمان‌های دانشجویی با هویت جنبش‌های دانشجویی برقرار کرد. هرگاه جنبش دانشجویی دارای هویت مقاومت باشد؛ به گفتمان‌های رادیکال‌تر رو می‌آورد. رادیکالیسم سیاسی را می‌توان در شرایط گسترش تضادهای اجتماعی ملاحظه کرد.

به موازات جنبش‌های دانشجویی اصلاح‌طلب، انقلابی و رادیکال زمینه شکل‌گیری گفتمان جدید در جنبش‌های دانشجویی ایران فراهم شده است. این گفتمان ماهیت ضدساختاری داشته و از ادبیات معطوف به براندازی بهره می‌گیرد. این امر در شرایطی ایجاد می‌شود که ساختار سیاسی تمایلی به پذیرش ایده‌های اصلاحی و یا انتقادی جنبش دانشجویی ندارد. اگر ساختار سیاسی به مقابله با گروه‌های دانشجویی مبادرت نماید و یا این که زمینه‌های سرکوب آنان را به وجود آورد در آن شرایط امکان سازمان‌دهی گروه‌هایی جدید فراهم می‌شود که ماهیت ساختارشکن خواهند داشت. این امر بیانگر آن است که اگر ساختار سیاسی نتواند گفتمان‌های مربوط به جنبش دانشجویی را جذب نماید، در آن شرایط زمینه شکل‌گیری گفتمان‌های رادیکال در جنبش دانشجویی ایران به وجود می‌آید.

روند یاد شده نشان می‌دهد که جنبش دانشجویی در ایران دارای نشانه‌ها و همچنین فرآیندهای تغییریابنده و متحول شونده بوده است. در هر دوران تاریخی شکلی خاص از گفتمان دانشجویی ایجاد می‌شود؛ این گفتمان در زمانی محدود با تغییرات بنیادین روبرو خواهد شد. به عبارت دیگر، می‌توان شاخص‌هایی را مشاهده کرد که براساس آن فرایند تحول گفتمانی و کارکردی در جنبش دانشجویی ایران از فرآیند انقلابی به سوی قالب‌های اصلاح طلبانه تغییر می‌یابد. بعد از آن که گفتمان اصلاحات کارکرد خود را از دست داد، جنبش دانشجویی ایران وارد مرحله رادیکال‌تر در مقایسه با دوران‌های قبلی رادیکالیسم در گفتمان جنبش دانشجویی ایران شد که ناشی از عدم تأمین انتظارات محیطی و رفتاری می‌باشد، این گفتمان‌ها را می‌توان به شرح ذیل تحلیل و ارزیابی کرد:

**الف: گفتمان انقلابی در جنبش دانشجویی ایران (۹-۱۳۵۷)**

این گفتمان تحت تأثیر شاخص‌های انقلاب ایران قرار داشت؛ انقلابی که دارای ماهیت ضداستبدادی بود. محور اصلی تحرک گروه‌های دانشجویی و قالب‌های گفتمانی آنان در مقابله با رژیم شاه و امریکا قرار داشت. بنابراین، گفتمان انقلابی در جنبش دانشجویی ایران ماهیت ضداستبدادی و ضدامپریالیسم داشته است. به هر میزان که از زمان پیروزی انقلاب ایران سپری می‌شد؛ در گفتمان انقلابی دانشجویی تمایزات فراگیرتری ملاحظه می‌گردید (زیدآبادی، ۱۳۷۸: ۲۱).

گفتمان حمایت از انقلاب ضداستبدادی - ضدامپریالیستی به گونه‌ای تدریجی با تنوع و شکاف ایدئولوژیک روبرو شد. محوریت اصلی انقلاب را می‌توان در افزایش تحرک گروه‌های دانشجویی مشاهده کرد. گروه‌های دانشجویی در ایران دارای جهت‌گیری ضداستبدادی بوده و در دوران انقلاب تلاش کردند تا زمینه‌های مربوط به انتقاد از نیروهای اجتماعی و مواضع نظام سیاسی را در دستور کار قرار دهند. گروه‌های سیاسی متنوع در این دوران فعالیت داشتند. بسیاری از این گروه‌ها از سال ۱۳۵۸ در فضای انتقادی قرار گرفتند. آنان درصدد بودند تا جلوه‌هایی از تعارض و کنش انتقادی را نسبت به فضای ساختاری ایران منعکس سازند. در حالی که گروه‌های دانشجویی حامی انقلاب، با گسترش رادیکالیسم علیه نظام سیاسی مخالفت می‌کردند.

**ب: گفتمان حماسی در دوران جنگ تحمیلی (۶۷-۱۳۵۹)**

زمانی که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شد، محیط فعالیت‌های دانشجویی ایران با جلوه‌هایی از رکود همراه شد. انقلاب فرهنگی در خرداد ۱۳۵۹ به تعطیلی دانشگاه‌ها انجامید. اگرچه هدف اعلامی برای تعطیلی دانشگاه‌ها را می‌توان بهینه‌سازی واحدهای درسی، ارتقاء متون آموزشی و تولید ادبیات کاربردی متناسب با نیازهای اجرایی نظام انقلابی داشت؛ اما باید تأکید داشت که هدف نهایی از انقلاب فرهنگی را می‌توان تغییر در فضای سیاسی و ایدئولوژیک گروه‌های فعال در ساختار دانشگاهی تلقی کرد.

از سال ۱۳۶۲ زمینه برای بازگشایی نظام دانشگاهی فراهم شد. در این مقطع زمانی جنگ تحمیلی ادامه داشت. روندهای ضد آمریکایی به عنوان گفتمان اصلی نظام سیاسی تلقی می‌شد. بنابراین، فضای دانشگاهی نمی‌توانست گفتمان‌های مخالفت و انتقادی را بپذیرد. در این دوران جنبش‌های مختلف نظام دانشگاهی در حمایت از جنگ بسیج شونده. گفتمان دانشجویی ایران در این دوران، بیش از آن که ماهیت انتقادی از نظام سیاسی داشته باشد؛

دارای جهت‌گیری‌های حمایتی بود. در این دوران، انقلاب و جنگ توانستند خود را در درون دانشگاه باز تولید نمایند (گارتن اشی، ۱۳۸۰: ۲۲).

#### ج: گفتمان انتقادی محدود در دوران سازندگی (۷۶-۱۳۶۸)

زمانی که جنگ تحمیلی پایان پذیرفت، نه تنها برنامه‌های توسعه اقتصادی ایران با تغییراتی همراه شد؛ بلکه شاهد شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید هستیم. لازم به توضیح است که جنبش‌های اجتماعی در این دوران ماهیت دوگانه داشتند؛ بخشی از آن در محیط دانشجویی بازتاب داشت و بیانگر انتظارات اقتصادی-اجتماعی طبقه متوسط جدید بود. بخش دیگر آن نیز به نیروهای حاشیه‌ای مربوط می‌شد که در سال‌های بعد از انقلاب و در روند تاریخی ادامه جنگ وارد فضای شهری شده بودند. آنان نیروهای حاشیه‌ای را تشکیل می‌دادند که رویکرد انتقادی نسبت به سیاست‌های اقتصادی داشتند. جنبش‌های اجتماعی رادیکالی طی سال‌های ۷۲-۱۳۷۰ انعکاس رویکرد چنین طبقاتی محسوب می‌شوند.

از سال ۱۳۷۲ به بعد زمینه‌های طرح ادبیات انتقادی در محیط اجتماعی ایران فراهم شد. در این دوران، گروه‌های دانشجویی نیز از تحرک لازم برخوردار بودند. آنان موضوعی متفاوت را اتخاذ کرده اما جهت‌گیری اصلی آنان ارتقاء گفتمان توسعه بود. این گفتمان ماهیت مشارکت محور داشت، یعنی هدف اصلی گفتمان گروه‌های دانشجویی افزایش سطح مشارکت سیاسی در جامعه ایران بود (سعیدی، ۱۳۷۹: ۱۰).

#### د: گفتمان انتقادی فراگیر در دوران اصلاحات (۸۴-۱۳۷۶)

گفتمان اصلاحات از سال ۱۳۷۴ شروع شد. این گفتمان در مراکز پژوهش‌های توسعه و در محیط‌هایی از جایگاهی بیشتر برخوردار بودند که رویکرد فرهنگی - اجتماعی داشتند. از سوی دیگر، درصدد بودند تا بین شاخص‌هایی از توسعه اقتصادی با توسعه سیاسی رابطه برقرار نمایند. حاملان گفتمان انتقادی دارای این اندیشه بودند که اگر به موازات توسعه اقتصادی زمینه‌های لازم برای توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی فراهم نشود؛ در آن شرایط شکل‌گیری موج‌های انقلابی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

پیروزی جنبش اصلاحات منجر به تحرک بیشتر گروه‌های دانشجویی گردید، گروه‌هایی که از انگیزه سیاسی و تحرک سازمانی بالایی برخوردار بودند و از سوی دیگر می‌توان نشانه‌هایی را مشاهده کرد که امکان همکاری بین لایه‌های مختلف دانشگاهی را برای ارتقاء جنبش اصلاحات فراهم می‌آورد. در دوران جدید گروه‌های دانشجویی به طرح تقاضاهای گسترده برای مشارکت سیاسی مبادرت کردند. برخی از مطبوعات و جناح‌های سیاسی نیز

چنین روندی را دامن زدند. نتیجه چنین وضعیتی را می‌توان در حاشیه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ مشاهده کرد. بعد از این مقطع زمانی گفتمان انتقادی دانشجویان تعدیل گردید.

### ه: گفتمان مقاومت در دوران فرااصلاحات (۸۷-۱۳۸۴)

زمانی که دوران فعالیت اجرایی دولت اصلاحات پایان یافت، نه تنها گروه‌های انتقادی در جنبش دانشجویی در شرایط رکود قرار داشتند، بلکه می‌توان نشانه‌هایی از ظهور نیروهای سازمان‌یافته جدید در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را نیز ملاحظه کرد. این امر نشان می‌دهد که روندهای برگشت‌پذیر نه تنها در جنبش‌های اجتماعی وجود دارد؛ بلکه می‌توان نشانه‌هایی از برگشت‌پذیری را در فضای سیاسی و ساختاری در گفتمان‌های دانشجویی نیز به عینه دید.

در سال‌های ۱۳۸۴ به بعد از یک سو، جنبش نوین اجتماعی ظهور کرد که در نقطه مقابل جنبش اصلاحات بود و از سوی دیگر، زمینه برای تبدیل رقابت‌های اجتماعی به تعارضات سیاسی رادیکال‌تر به وجود آمد. گروه‌های جنبش راست جدید نه تنها فضای ساختاری و اداری ایران را در کنترل خود گرفتند؛ بلکه می‌توان شاخص‌ها و نشانه‌هایی را مشاهده کرد که این گروه‌ها در فضای آموزشی و دانشگاهی از جهت‌گیری کاملاً متفاوتی با گفتمان طبقه متوسط جدید برخوردار شد. نیروهایی که وارد فضای دانشگاهی شده بودند؛ عموماً متعلق به جناح مخالف اصلاحات بوده و این امر زمینه‌های قطبی شدن فضای دانشگاهی را به وجود آورد.

در شرایطی که نیروهای اجتماعی و یا گروه‌های دانشجویی در فضای قطبی شده قرار می‌گیرند؛ امکان گسترش همکاری‌های متقابل از بین رفته و زمینه ظهور قالب‌های گفتمانی متعارض فراهم می‌شود. انعکاس چنین وضعیتی را می‌توان در شرایط رقابت‌های انتخاباتی ایران در خرداد ۱۳۸۸ ملاحظه کرد. به عبارت دیگر، فضای انتخاباتی ایران تحت تأثیر موج‌های رقیب در گفتمان دانشجویی بوده است. موج‌هایی که جهت‌گیری کاملاً متفاوت با یکدیگر داشتند و از طرف دیگر، زمینه تعارض نیروهای رقیب را ایجاد کردند.

در فضای گفتمانی فرااصلاحات، شاهد ادبیات سیاسی متعارض از سوی گروه‌های رقیب بوده ایم. طی سال‌های ۱۳۸۴ به بعد گفتمان‌های رقیب در وضعیت تعارض و ستیزش بیشتر قرار گرفتند. از یک سو، گفتمان اصلاحات در درون لایه‌هایی از جنبش دانشجویی ظهور یافت که فعالیت‌های خود را با انتشار نشریات دانشجویی سازمان‌دهی می‌کردند. از سوی دیگر، گروه‌های رقیب توانستند از سیاست‌های دولت حمایت به عمل آورده و این امر به رویارویی قالب‌های گفتمانی دو گروه سیاسی در محیط دانشگاهی منجر گردید.

لازم به توضیح است که هر یک از گروه‌های سیاسی رقیب از قالب‌های گفتمانی، ایدئولوژیک و همچنین سیاسی متفاوت برخوردار بوده‌اند. گفتمان گروه‌های اصلاح طلب در فضای دانشجویی معطوف به «آزادی» و همچنین افزایش «مشارکت سیاسی» بوده است. در حالی که گروه‌های رقیب گفتمانی جدید را تولید کردند که مبتنی بر «عدالت‌گرایی» و همچنین «اصول‌گرایی اسلامی» بوده است. چنین موج‌هایی به موازات یکدیگر طی سال‌های ۸۸-۱۳۸۴ تداوم یافته‌اند. به هر میزان که تفاوت‌های مشهودتر در قالب‌های گفتمانی گروه‌های دانشجویی به وجود می‌آمد؛ زمینه‌های رادیکالیزه شدن هر یک از گفتمان‌های گروه‌های رقیب دانشجویی را به وجود می‌آورد.

### نتیجه

بررسی فرآیند تحول در گفتمان و رفتار گروه‌های دانشجویی ایران نشان می‌دهد که جلوه‌هایی از رادیکالیزه شدن در رفتار گروه‌های دانشجویی مشاهده می‌شود. این امر دلایل متعدد دارد: اصلی‌ترین علت آن را می‌توان در عدم تداوم شکل‌بندی‌های سازمان یافته دانشجویی دانست. سیاست محدودسازی این گروه‌ها در درون دانشگاه به انشعاب‌های مرحله‌ای منجر شده است. شواهد نشان می‌دهد که گفتمان‌های مربوط به جنبش دانشجویی از جهت‌گیری حمایت از انقلاب اسلامی ایران به‌گونه‌ای تدریجی فاصله گرفته و به موازات دگرگونی در ساختار اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایران، این گفتمان‌ها نیز با تغییرات زیاد روبه‌رو شده‌اند (گارتن‌اش، ۱۳۸۰: ۱۵).

در راستای جهت‌گیری گفتمان‌های حمایتی دانشجویان از انقلاب و جنگ، زمینه برای حضور گروه‌هایی گسترده از آنان در جبهه‌های جنگ فراهم شد. این امر را می‌توان به عنوان تأثیر گفتمان حمایتی در مشارکت سیاسی و ساختاری دانشجویان دانست. بسیاری از نهادهای انقلابی همانند جهاد سازندگی و سپاه پاسداران بر اساس مشارکت گروه‌های دانشجویی سامان‌دهی شدند که رویکرد حمایتی نسبت به انقلاب ایران داشتند و از همه مهم‌تر اینکه از گفتمان انقلاب، امام و جنگ حمایت می‌کردند. این گفتمان برای سالیان طولانی، الهام‌بخش گروه‌های دانشجویی و همچنین گروه‌های سیاسی در ایران بوده است. آنچه به عنوان موج سیاسی دانشجویان پیرو خط امام شکل گرفت، مبتنی بر گفتمان انقلاب محسوب شد که جهت‌گیری ضدآمریکایی داشت. این امر به‌گونه‌ای تدریجی و مرحله‌ای با تغییرات گفتمانی و رفتاری همراه شد.

با توجه به فرآیند یادشده می‌توان نشانه‌هایی را ملاحظه کرد که گروه‌های دانشجویی از گفتمان‌های اصلاح‌طلبی، انقلابی، عمل‌گرایانه و همچنین رادیکال بهره گرفته‌اند. هر یک از

این گفتمان‌ها را می‌توان پاسخی به ساختار و عملکرد نظام سیاسی دانست. در دورانی که هماهنگی و همبستگی بین گروه‌های سیاسی دانشگاه با ساختار انقلاب و نظام سیاسی در مرحله فراگیر قرار داشته، جنبش دانشجویی الگوی رفتار حمایتی داشته است؛ در حالی که با تغییر در فرآیندهای انقلاب، می‌توان نشانه‌هایی از تغییر ساختاری و کارکردی را در جهت‌گیری مجموعه‌های یاد شده دید. نتایج حاصل از بررسی تحول در جنبش دانشجویی ایران را می‌توان در گزاره‌های ذیل مورد توجه قرار داد:

۱- جنبش دانشجویی ایران عمدتاً تحت تأثیر چارچوب‌های تئوریک مکتب انتقادی قرار داشته است. در بین نظریه پردازان مکتب انتقادی، «هابرماس» و همچنین «آلن تورن» از اهمیت ویژه برخوردار بوده‌اند. در این ارتباط، هابرماس نظریه «نیروی سمبلیک» را ارائه داده است. گروه‌های دانشجویی ایران در هر دوران تاریخی و در هر مرحله تحول اجتماعی به عنوان یکی از نیروهای سمبلیک محسوب می‌شده‌اند.

۲- گروه‌های دانشجویی ایران در ابتدا ماهیتی مشابه با نیروهای رهایی بخش انقلابی داشته و به گونه‌ای تدریجی، جایگاه خود را در حوزه نقد عمومی به جا گذاشته است. این امر نشان می‌دهد که در نخستین مرحله از تحول انقلابی در ایران گروه‌های دانشجویی از انگیزه حمایت از ساختار سیاسی برخوردار بوده و نقشی مؤثر در تامین و گسترش نهادهای سیاسی و ساختاری ایفاء کرده‌اند. در این دوران نهادها از جایگاهی تعیین‌کننده‌تر در مقایسه با ساختار بوروکراتیک برخوردار بودند. این نهادها توانستند نشانه‌هایی از هویت انقلابی را در درون ساخت‌های اجتماعی و بوروکراتیک منتقل نمایند.

۳- در دوران بعد از تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام و نیز شکل‌گیری انقلاب فرهنگی، گروه‌های دانشجویی در وضعیت جدیدی قرار گرفتند. از یک سو، ساختار آموزش دانشگاهی تعلیل شد و از سوی دیگر، شاهد رادیکالیزه شدن ساختار انقلاب هستیم. در این دوران، گروه‌های دانشجویی بیش از آنکه ماهیت نمادین داشته باشند و یا این که جلوه‌هایی از نیروی سمبلیک را به نمایش گذارند، در شرایطی قرار گرفتند که مبتنی بر حمایت مؤثر و مشارکت آمیز در روند جنگ بوده است. جنگ ایران-عراق زمینه رادیکالیزه شدن ساختار سیاسی در ایران را به وجود آورد. این امر آثار و انعکاس خود را به حوزه دانشگاهی منتقل کرد. روند تصفیه‌های سیاسی در حوزه گروه‌های دانشجویی مخالف و رقیب در این دوران انجام گرفت. به هر میزان که جنگ ادامه می‌یافت، نه تنها ساختار سیاسی در فضای رادیکالیزه شدن بیشتر قرار می‌گرفت، بلکه جلوه‌هایی از رادیکالیزم سیاسی به حوزه‌های دانشگاهی نیز منتقل می‌شد. این روند از یک سو منجر به تثبیت فضای حمایت از



انقلاب-جنگ گردید و از سوی دیگر آثار خود را بر تصفیه گروه‌های دانشجویی مخالف به جا گذاشت.

۴- در دوران بعد از جنگ و در شرایطی که زمینه برای تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی ایران ایجاد شده بود، می‌توان نشانه‌هایی از تغییر گفتمانی و ادراکی را در جنبش دانشجویی ملاحظه کرد. در این دوران، جلوه‌هایی از عمل‌گرایی ظهور یافت. عمل‌گرایی سیاسی در دوران جدید، ماهیت اجتماعی دانست. آثار این امر را می‌توان در فضای دانشگاهی نیز مشاهده کرد. به هر میزان که فرآیندهای سیاسی در ایران از تکامل و تنوع بیشتر برخوردار می‌شد، آثار خود را بر دگرگونی‌های گفتمانی در جنبش دانشجویی ایران به جا می‌گذاشت. در دوران دولت سازندگی، زمینه برای افزایش نقش آموزش دانشگاه‌ها فراهم شد. ساختار سیاسی ماهیت «کورپوراتیسم بوروکراتیک» پیدا کرد. این امر به منزله جایگاه‌یابی برخی از الیگارهای تکنوکرات، روحانی و بازاری در ساختار سیاسی کشور بوده است. در این دوران نخستین نشانه‌های ظهور گفتمان انتقادی علیه گروه‌های سیاسی و الیگارهای حاکم در نظام سیاسی به وجود آمد.

۵- در دوران بعد از سازندگی، گروه‌های دانشجویی متنوع درصدد نقش‌آفرینی در ساختار سیاسی کشور برآمدند. این افراد از انگیزه قابل توجه برای گسترش مشارکت سیاسی برخوردار بودند. بسیاری از مجموعه‌های مربوط به دفتر تحکیم وحدت و نیز نیروهای سیاسی جدید که بر تداوم قالب‌های گفتمانی انقلاب و امام تأکید داشتند، خود را با فضای دموکراتیک هماهنگ کرده و به این ترتیب، نیروهای سیاسی جدید از درون مجموعه‌های دانشجویی ظهور کرد. در این دوران، عملکرد و برنامه توسعه اقتصادی بدون توجه به توسعه سیاسی مورد انتقاد قرار گرفت. حادثه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ را می‌توان انعکاس افزایش مشارکت سیاسی بدون توجه به نهادهای اجتماعی دانست.

۶- در دوران بعد از اصلاحات، جنبش دانشجویی ایران ماهیت قطبی شده به خود گرفت. از یک سو، شاهد افزایش انتظارات گروه‌های سیاسی دموکراتیک برای گسترش مشارکت سیاسی می‌باشیم و از طرف دیگر، جلوه‌هایی از اصول‌گرایی در چارچوب حمایت از ساختار سیاسی ایجاد شد. در فضای جدید گروه‌های میانی نیز ظهور یافتند. از یک سو شاهد فعالیت‌های نشریات دانشجویی چپ جدید هستیم؛ از سوی دیگر گروه‌های قومی و مذهبی فعالیت‌های اجتماعی خود را به حوزه دانشجویی منتقل کردند. در نهایت اینکه روند تعارض بین گروه‌های مختلف تشدید شد. این امر انعکاس رقابت نخبگان سیاسی و لایه‌های رقیب در ساختار الیگارشیک بوده و از سوی دیگر می‌توان آن را انعکاس رادیکالیزه شدن گفتمان گروه‌های دانشجویی دانست. این امر آثار خود را در جدال متقابل گروه‌های دانشجویی به جا گذاشت.

رقابت شدید و گسترده این گروه‌ها در روند فعالیت‌های انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ را باید نشانه رقابت «گروه‌های نمادین رقیب» دانست. در این روند از یک‌سو گفتمان دانشجویی در فضای رادیکالیزه قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، شاهد کنش رادیکال گروه‌های دانشجویی رقیب هستیم. این الگو تا زمان تغییر در شکل‌بندی سازمانی و گفتمانی گروه‌های دانشجویی ادامه خواهد یافت.

## منابع و مأخذ:

### الف. فارسی

- ۱- اپتر، دیوید و اندی پین، چارلز (۱۳۸۰)، *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی*، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲- بدیع، برتران (۱۳۷۶) *فرهنگ و سیاست*، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر داد.
- ۳- پیران، پرویز (۱۳۸۱) *جنبش دانشجویی ایران، مجله آفتاب*، شماره ۱۵، پاییز.
- ۴- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳) *سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر*، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک.
- ۵- زیدآبادی، احمد (۱۳۷۸) *جنبش دانشجویی ایران*، تهران: نشر نی.
- ۶- سعیدی، میثم (۱۳۷۹)، *جنبش دانشجویی ایران، حیات نو*، ۱۶ آذر ۱۳۷۹.
- ۷- جلابی پور، علیرضا (۱۳۸۰) *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی*، تهران: طرح نو.
- ۸- لرنر، دانیل (۱۳۷۸) *گذار از جامعه سنتی*، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۹- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰) *عصر اطلاعات: قدرت و هویت*، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۱۰- گارتن اش، تیموتی (۱۳۸۰)، *روایت انقلاب*، ترجمه فروغ پوریاری، تهران: انتشارات فرزانه.
- ۱۱- م- ارکوزه، هربرت (۱۳۵۰)، *انسان تک‌ساحتی*، ترجمه محسن موید، تهران، انتشارات حبیبی.
- ۱۲- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱) *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی.
- ۱۳- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶) *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، چاپ سوم، تهران: سمت.
- ۱۴- هولاب، رابرت (۱۳۷۵) *یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر فنی.

### ب. خارجی

- 1-Habermas, Jurgen (1973) *Legitimation Crisis*, Boston: Beacon Press.
- 2-Mouffe, Chantal (1995) *The End of politics and the rise of the radical right*, London: Westview Press.
- 3-Touraine, Alain (1995) *The Formation of subject*, New York: Morrow.